

نقد و تحلیل نگاهی تحلیلی به علم بیان

سعید شفیعیون*

چکیده

کتاب *نگاهی تحلیلی به علم بیان* از جمله کتاب‌های درسی دانشگاهی تازه‌چاپ حوزه بلاغت است که سعی دارد با اتکا به مبانی بلاغت سنتی، از نگاه‌های جدید مطرح در این حوزه نیز بی‌بهره نباشد. ضمناً وجه انتقادی و رویکرد کتاب در تأمل بر اغلب مسائل شایع دانش ادبی «بیان» مندرج در برخی منابع پیشین و طرح و بررسی گاه تفصیلی آن‌ها اسم این کتاب را کاملاً بامسما کرده است. اشکالاتی که لامحاله بر این کتاب پرفایده وارد آمده بعضی عمومی و بعضی تخصصی است. منظور از اشکالات عمومی نادرستی‌ها و کمبودهایی مانند اغلاط مطبعی، نقصان پیشینه تحقیق، و شیوه استناد و نمایه‌سازی است و منظور از اشکالات تخصصی نقایص و اغلاطی است که در تناسب با موضوع و ساختار کتاب، یعنی بلاغت پیش آمده است. مواردی مثل بدگزینی شواهد و بدفهمی آن‌ها که به نظر ما گاه به تحلیل و تشخیص غلط اصول بلاغی منجر شده است. در این نقد هم‌چنین به ضعف انسجام کتاب در مدیریت بحث و استشادات و طبقه‌بندی مطالب اشاره شده است و از اطناب ممل و برخی ایجازهای مخلاً آن سخن به میان آورده شده است.

کلیدواژه‌ها: علم بیان، کتاب درسی، چهارچوب سنتی، نظریه، انسجام، تکرار، بدگزینی، بدفهمی، تحلیل.

۱. مقدمه

بلاغت در مقایسه با دیگر دانش‌های ادبی، دیرینگی و پیچیدگی بیش‌تری دارد؛ به‌ویژه یکی از مهم‌ترین انشعاباتش که ما بدان علم «بیان» می‌گوییم.^۱ به‌رغم همه اقتضائات خاص و

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، Saeid.shafieion@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۷

تناسبات منحصر زبانی و فرهنگی، که باید برای هریک از ادبیات ملل قائل بود، ذات هنری آفرینش‌های ادبی و نسبتش با زبان موجب شده است اغلب موضوعات و مسائل کلیدی این حوزه در بین ادیبان و زبان‌شناسان عالم، مشترک یا دست‌کم به هم شبیه باشد. این توضیح واضحات و تکرار مکررات فقط تأکیدی است بر این قول که بخش عمده‌ای از تلاش‌های ادب‌پژوهان گیتی صرف بررسی ماهیت و تاریخ این تأثیر و تأثرات شده است. طبعاً به دلایل معلوم، این وضع در تحقیقات ادب فارسی بیش‌تر مشهود و نیز ناگزیر است؛ جریانی که از روزگار تاخت‌وتاز زبان و ادب عربی شروع شد تا این عهد که عملاً سهم عمده‌ای از ملک تحقیقات زبان و ادبیات فارسی چندین سال است تحت سیطره نظریه‌های ادبی فرنگی قرار گرفته است.^۲ درحالی‌که پشتوانه علمی ما در این زمینه‌ها قابل توجه و ارجاع است. باوجود اقرار به تأثیر ادبیات ایران پیش از اسلام بر بلاغت عربی (جاحظ ۱۳۳۲: ج ۵، ۳) و نیز اذعان بر ارزش‌مندی شرح‌نامه‌های بلاغی‌ای چون *الایضاح*، *مطول*، و *مختصرالمعانی* و هم‌چنین پدیداری چشم‌اندازهای خیره‌کننده‌ای که زبان‌شناسان و فیلسوفان ادبیات غرب، به‌واسطه، در میدان‌های تحقیقی بلاغت و نقد ادبی ما گشودند، سیری کلی در تألیفات بلاغی قرن هشتم تا به امروز، ناچار به این اعترافمان می‌کند که خصلت انفعالی و کاهل‌طبعی اغلب ما در بازساخت سرمایه‌هایمان موجب شده که درطول تاریخ یا غلام حلقه‌به‌گوش بلاغیون عربی باشیم یا شیفته چشم‌پسته نظریه‌پردازان فرنگی. به‌عبارتی، درطول این قرون و اعصار نتوانستیم دست‌کم مانند رادویانی و رشید و طواط و شمس قیس به‌طور نظام‌مند، ضمن توجه به اصول بلاغت عربی، تا اندازه‌ای با وقوف به زبان و ادبیات خود، زمینه‌ساز جریان سازنده‌ای باشیم که اقتدار بلاغت پارسی را دنبال می‌کرد. نتیجه این سستی و سرسپردگی ترجمه‌های لفظی از متون و حواشی کلاسیک بلاغی عربی و نقل شواهد کلیشه‌ای آن‌ها شد که اندک تناسبی با معیارهای زیبایی‌شناسی ادب پارسی نداشت و ندارد. این دل‌دادگی و ول‌دادگی در دوره معاصر در روزبازار نظریه‌های بلاغت فرنگی به لونی دیگر مشهود است. پخته‌خواری این بار، البته به‌سبب بُعد فرهنگی و نامتجانسی زبانی و ادبی به‌خصوص در حوزه بلاغت متون کلاسیک، موجب ثقل هاضمه‌ای شدید شده است تا بدان‌جاکه این همه تولیدات در فهم متون ادبی فارسی و شناخت تمهیدات زیبایی‌شناسی بی‌مصرف مانده است. آنچه هست اغلب معرفی برخی رویکردها و اعمال رجما بالغیب آن است که کم‌ترین نیازهای ضروری ما را در مسائلی که با آن‌ها در آن‌جا دست و گریبانیم مرتفع نمی‌کند. بدیهی است که این سخنان فی‌نفسه نافی جریان اصیل اقتباس از مکاتب نظری ادبی فرنگی نیست و معتقد است پژوهندگان راستین و چیره‌دست

ادب فارسی و آشنای با فرهنگ فرنگی توانسته‌اند دیدگاه‌ها و معیارهای بسیار دقیق و مغنمی را در حوزه مطالعات ادبی ما حاکم کنند. نگاهی بر ساختار و محتوای کلی کتاب پربزرگ بلاغت فارسی، که در درازنای تاریخ به نگارش درآمده است، هم‌چنان ما را آدمیانی محتاط و نگران نشان می‌دهد که با همه دعوی جسارت و فضلی که داریم، توان درهم‌شکستن چهارچوب‌های ناستوار و نامتناسب و پیراستن زواید فصول آن را نداریم و مدام در پی پناه‌گرفتن پس پشت اسلافمان هستیم، بی‌آن‌که با خویش بیندیشیم که «هم رجال و نحن رجال». به‌طور قطع با این سخنان، در پی انکار رنج مأجور کسانی که در این وادی دیولاخ قلم زده‌اند نیستیم و حتی به‌عنوان منتقد وضع موجود، معتقدیم که رصد افق‌های تازه‌تر بر بلندای حاصل تحقیق پژوهندگان پیشین ممکن شده است و به‌راستی هر کژی‌ای که در این زمینه است ناشی از سستی و قصور و عافیت‌طلبی ماست.

خوش‌بختانه با روندی که چند دهه است متعاقب رشد علمی دانشگاهی به‌وجود آمده است، از سوی اهل فن آثار قابل‌ملاحظه‌ای در عرصه تحقیقات بلاغی در قالب کتاب و رساله و مقاله پژوهشی به‌منصه ظهور رسیده است و مؤلفانش بعضاً سعی بلیغ کرده‌اند تا با دیدی خرده‌گیرانه و دقیق نظم و نسقی تازه، مقتضی اوضاع روز و نیاز موجود، در این بازار آشفته حاکم کنند؛ هرچند که تب تقاضای مراکز آموزشی برخی شتاب‌زدگی‌ها و در مواردی تقلیل جایگاه این دانش وزین را موجب شده است.

کتاب نگاهی تحلیلی به علم بیان نوشته دکتر حسین آقا‌حسینی و محبوبه هم‌تیمان چاپ انتشارات «سمت» در ۲۹۰ صفحه، مورخ زمستان ۱۳۹۴، چنان‌که از نام و ناشرش آشکار است، در جهت بررسی تحلیلی و انتقادی مباحث بیانی تألیف شده است و با اطمینان باید گفت که از لحاظ اعتدال‌نگرش و تأملات تازه در ادامه تألیفات استادان دانشگاهی پیشین است و دقیقاً به همین لحاظ است که اهمیت و ارزش بررسی منتقدانه دارد تا هم‌راه رفع و اصلاح برخی نقایص بنا‌گزیر آن که در هر کتابی می‌تواند وجود داشته باشد، فرصتی هم برای طرح اشاره‌وار پاره‌ای مسائل ضروری در کل و جزء این علم مردآزمای دست‌یاب شود.

بیش از پانزده کتاب نسبتاً جدی درسی در علم بیان در این سال‌ها نوشته شده است. از این میان معانی و بیان همایی کتابی جریان‌ساز بود که به‌واسطه احاطه خیره‌کننده مؤلفش به ادب عربی و فارسی نقطه عطف بلاغت‌نویسی فارسی به‌شمار می‌آید و عملاً ادامه بلاغت سنتی عربی‌مآب در قالب بلاغت فارسی است. این تأثیر تا بدان‌جا بود که بیش از نیم قرن بعد، استادان بلاغت نوگرایی چون شمیسا هنوز از چهارچوب و برخی شواهد کتاب او در آثارشان استفاده می‌کردند. باین حال، نگاه نو و آشنایی نسبی با نظریه‌های تازه ادبی، بعدها

کتاب بیان و معانی شمیسا را نیز جزو کتاب‌های تأثیرگذار آموزشی دانشگاهی قرار داد، به حدی که کتاب‌های درسی بعدی از جمله آخرین کتاب درسی به بازار آمده، نگاهی تحلیلی به علم بیان، با همه دعوی‌ای که در نگرشی نو به مسائل بلاغی دارد، هم‌چنان از لحاظ ساختاری و محتوایی به این کتاب نظر دارد. اگرچه باید گفت که بیش‌ترین انتقادهای مؤلفان این کتاب متوجه کتاب شمیساست و در آن سعی شده است تا نظرات جدیدتر و دقیق‌تری به مسائل مطرح‌شده آن کتاب به انضمام مسائل روز بلاغت بیان گردد. این ویژگی ارزش‌مند انتقادی و تحلیلی کتاب انگیزه معرفی و نقد آن را ایجاد کرد.

برای نیل به این مهم و همانا شناسایی به داد آیین این اثر، نخست به‌طور گذرا به کل اثر و ساختار آن اشاره می‌کنیم و سپس محتوای آن را در بوته نقد گذارده و محاسن و معایب برجسته‌اش را آشکار می‌کنیم. در این اثنا احیاناً به طرح برخی مسائل قابل تأمل و بحث این پهنه پژوهشی می‌پردازیم.

۲. معرفی کوتاه کتاب

این کتاب در شش فصل تنظیم شده است که مطابق همه کتاب‌های درسی بیان با همان طرز و ترتیب شامل کلیات و فصولی مختص مجاز، تشبیه، استعاره، و کنایه تدوین یافته است؛ جز آن‌که در فصل استعاره بحث مبسوط و مستقلی در باب استعاره مفهومی گنجانده شده است و نیز فصل جداگانه و البته مختصری هم به نماد بیش‌تر مبتنی بر نظرگاه غربیان اختصاص داده‌اند که در حد خود مغتنم است.^۳

در لابه‌لای فصول، به اقتضای مطلب، برخی مباحث تازه هم مطرح شده که این کتاب را در مقایسه با سایر کتاب‌های درسی معمول ممتاز کرده است. از این مطالب می‌توان به «فرشته شعر» در فصل کلیات و «سیر تشبیهات حسی و عقلی» و «تشبیه چيستانی» در فصل تشبیه و توضیح و تبیین تصویری و جدولی برخی متشابهات بیانی اشاره کرد. البته در ضرورت وجودی و اولویت تمام این تفصیلات جای بحث است که در سطور آینده بدان خواهیم پرداخت.

کتاب با آن‌که بر دو وجه آموزشی و تحقیقی استوار است، اما متأسفانه هم عاری از تمرین است و هم خالی از نمایه‌های موضوعی و شاهد مثال و آثار و علائم سجاوندی است که بسیار به فهم سریع شواهد کمک می‌کند و به آسانی در چاپ‌های بعدی قابل اصلاح است. هم‌چنین، برای چنین اثر تحلیلی-انتقادی، فقدان مقدمه‌ای تحقیقی و متمرکز و مبسوط در نقد منابع پیشین و روش تحقیق و بیان دیدگاه و آیین‌گزینش شواهد بسیار محسوس است.

۳. نقد کتاب

این کتاب را در چند محور عام و خاص می‌توان به نقد کشید که محورهای عام آن مسائلی است که هر منبع مکتوب تحقیقی گاه می‌تواند دچار آن گردد؛ مثل اغلاط مطبعی، روش استناددهی و ارجاع، انسجام، و پردازش کلی مطالب. از محورهای خاص هم می‌توان به دامنه تحقیق، اصطلاح‌شناسی، عیارسنجی تحلیل‌ها و طبقه‌بندی و نحوه شاهدگزینی، بررسی کمبودها و تمیز اضافات، برجسته‌سازی وجود یا عدم تازگی و دقت در بیان دیدگاه‌ها و نگاه انتقادی عالمانه، و طرح مسئله‌های فایده‌مند پویاساز جریان تحقیق. این کتاب به‌نظر نویسنده این مقاله در هر دو سطح گرفتار مشکلاتی است. امید است که بتوان در این مجال کوتاه به تعداد قابل توجهی از آن اشاره کنیم و در حد امکان موجبات اصلاح آن را فراهم سازیم.

۱.۳ اشکالات مطبعی

با آن‌که نازل‌ترین و رایج‌ترین اشکالات یک کتاب غیرمتنی اغلاط مطبعی آن است؛ ولی به سبب درسی بودن کتاب، شهرت ناشر، حضور دو نویسنده صاحب‌نظر و یک ویراستار اختصاصی، و اهمیت دقت در موضوع بلاغت التزام به گذار از این بخش داریم؛ به‌خصوص آن‌که اغلب این اشکالات هرچند هم ورودش سهوی باشد، نه از جنس تصحیف که عین تحریف است و موجب گم‌راهی مخاطب خالی‌الذهن شتاب‌زده خواهد شد. اشکالاتی از جنس انتساب غلط شواهد شعری صائب به کمال خجندی (آقاحسینی و همتیان ۱۳۹۴: ۵۵) و یغمای جندقی (همان: ۱۳۶)، درحالی‌که شاهد نخست تخلص دارد و شاهد دوم آراسته به اسلوب معادله است و این صنعت مشهور خاص و عام است و در همین کتاب به دانشجوی درس داده شده است و فرسنگ‌ها با سبک شعری یغما فاصله دارد.^۴ به‌هرحال، این کتاب می‌خواهد بلاغت را بیاموزاند و فهم و دقت از لوازم محقق بلاغت و مخاطبش است و به‌خصوص شاهد شعری مه‌ری است بر صحت ادعا و چراغی برای فهم روشنی در دل تاریکی عبارات درهم‌تنیده صغری و کبری است. بدیهی است، حضور بیتی که هر لختش از جایی باشد گناهی نابخشودنی است^۵ و همین‌طور بیتی از دیوان چاپی خاقانی (۱۳۸۲: ۶۱۴) که با همان اشکال وزنی در این کتاب نقل شده است^۶ (آقاحسینی و همتیان ۱۳۹۴: ۸۴).

۲.۳ بداستنادی

ارزش کار تحقیقی به مستندبودن آن است و طبعاً گواه علمی این خصیصه نفس و نحوه استناددهی است که در مطاوی بحث و نشانه‌های ارجاعی می‌توان آن‌ها را ارزیابی کرد. متأسفانه نویسندگان در این هردو با تسامح رفتار کرده‌اند و برای مثال از واژه‌های «برخی منابع»، «بعضی نویسندگان»، و «تعدادی از محققان معاصر» بدون استناد استفاده کرده‌اند (همان: ۲۰۷، ۶۰-۶۱) و اگر ارجاع داده‌اند، فقط یک منبع یا نویسنده را ذکر کرده‌اند (همان: ۸۷). در باب نحوه ارجاع شواهد نیز فقط به نام شاعر بسنده کرده‌اند و عملاً کار مخاطب را برای فهم دقیق‌تر شواهد و بافتی که در آن قرار دارند مشکل کرده‌اند. به تبع آن عیارسنجی تحلیل نویسندگان نیز از این لحاظ سخت و وقت‌گیر شده است.^۷

۳.۳ پیشینه تحقیق و نقد منابع

اگرچه در مطاوی مطالب کتاب مانند زیرفصل تاریخچه علوم بلاغی به‌طور بسیار پراکنده و گذرا به برخی منابع اشاره شده است، به سبب اهمیت مطلب و نیز خصلت تعلیمی کتاب و روشن شدن جایگاه آن در بین سایر آثار هم‌سنخ، وجود چنین بخشی به‌طور مستقل لازم بود. به‌ویژه آن‌که برای دانشجوی و کلاً هر جنس مخاطب جدی‌ای همین پیشینه تحقیق می‌تواند نوعی مرجع‌شناسی عملی تخصصی و کارآمد باشد و نیز در همین فصل است که نویسنده فرصت می‌یابد دامنه تحقیق خود و وزانت مطالب و گزینش آگاهانه‌اش از منابع و محتویات بحث را پیش چشم خواننده کشد.

نویسندگان در این بخش می‌توانستند منابع را از چندین منظر شکلی، زبانی، اصالت محتوا، متنی، و تحقیقی بررسی کنند؛ البته این از طریق برخی مقالات تحقیقی و داوری دیگر نویسندگان محقق و متخصص این حوزه هم ممکن بود. مثلاً مقالات سخته و پخته «در باب بلاغت» احمد مهدوی دامغانی، «ایستایی، تقلید، و انتقال در تألیف کتب بلاغی»، «نقدی بر کتاب بیان در شعر فارسی»، «نگاهی به بیان و بعضی تألیفات معاصرین در این فن» محمد فشارکی، و نیز «تاریخچه علوم بلاغی» مصطفی ذاکری که لبریز از اطلاعات و نکات انتقادی و آموزنده بسیارند و ضمناً الگوی بلاغت و نوشتار تحقیقی به‌شمار می‌آیند.

در این مقالات مخاطب، ضمن آشنایی با جریان‌شناسی بلاغت اسلامی مانند مکتب ادبی و کلامی و تکامل فنون بلاغت در گذر زمان (مهدوی دامغانی ۱۳۷۵: ۲۸)، با نظرات صریح انتقادی برخی ادیبان در مورد اصل علم بلاغت و متون تحقیقی و درسی کهن و نوی

بلاغی آشنا می‌شود و مرز بین دعوی و حقیقت و مغز و پوست را می‌شناسد و مرعوب لفظ و انشا نمی‌شود و درمی‌یابد که ابتدا و انتهای دانش بلاغت فهم عمیق متن و درک هنری یا به اصطلاح قدما «شم ادبی و ذوق سلیم» است. برای مثال، فشارکی (۱۳۹۵: ۱۹۶، ۱۹۸) آشکارا و منصفانه ادیبان کهن و محققان معاصر بلاغت را داوری می‌کند و باکی ندارد از آن‌که از سرقات و بی‌اخلاقی رشید و طواط و شمس قیس رازی سخن بگوید و از رادویانی، که حقوق معنوی‌اش را این دو ادیب پایمال کرده‌اند، ستایش به عمل بیاورد. او هم چون محقق که حقیقت را از استاد و همکارش دوست‌تر دارد از بیان بی‌اعتنایی استاد همایی در نقل مأخذ یا سطحی‌کاری استاد دیگرش، صفا، در تألیف کتاب *آیین سخن ابایی* ندارد. او هم چنین *هنجار گفتار تقوی و معالم البلاغة* خلیل رجایی را رونویس *مختصر المعانی* عنوان می‌کند و غلام‌حسین آهنی را، ضمن ستایش از تلاشش برای ارائه شواهد بدیع فارسی، به سبب نثر درهم‌جوش عربی و فارسی‌اش می‌نکوهد (همان: ۱۹۸-۱۹۹). او (همان) با آن‌که باورمند است که «بلاغت فارسی باید طبق اصول معناشناسی جدید و معیارهای زیبایی‌شناسی شعری براساس تحقیقات جدید محققان غربی» نگاشته شود، ولی تأکید می‌کند که باید این تحقیقات با وجود پشت‌گرمی‌شان به اصول بلاغت اسلامی، نه تابعی از زبان عربی که براساس روح و خصایص زبان فارسی انجام گردد.^۸

۴.۳ اصطلاح‌شناسی و طبقه‌بندی

بی‌اغراق، مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش هر علمی بخش اصطلاح‌شناسی آن است. در واقع، تمام نظرگاه‌ها و پیکره تحقیق بر پایه اصطلاح‌شناسی استوار است و اصلی‌ترین معیار داوری اثر علمی در نزد جمهور علما به‌شمار می‌آید. علم «بیان» نیز از این قاعده مستثنی نیست و بسیاری از مناقشات و منازعات علمی در منابع طی قرون و اعصار بر سر وضع اصطلاحات و سنخ‌شناسی آن‌ها و خاستگاه‌سنجی و تناسبشان با سایر مسائل و حوزه‌های مربوط است. در واقع، اصول طبقه‌بندی و تدوین مباحث هر علمی به شناخت اصطلاحی از آن بازمی‌گردد. هم‌اکنون هم از این‌رو است که یکی از شایع‌ترین منافسات عالمان و دعوی‌های علمی و انگیزه‌های تألیف کتاب و رساله مسئله‌های مربوط به بحث اصطلاح‌شناسی است. در این بین البته بعضی ساده‌انگاران به تغییر ظاهری عبارات یا صورت‌زبانی اصطلاح پرداخته‌اند و با این کار نه تنها جریان تحقیق را از پویایی و انسجام انداخته‌اند، که موجب انسداد و پریشانی آن شده‌اند.^۹

نویسندگان این کتاب با رعایت چهارچوب و استعمال اصطلاحات رایج این فن به‌خوبی توانسته‌اند، ضمن رویکردی انتقادی، بحث خود را پیش ببرند؛ اما در مواردی به‌سبب انس خود با موضوع فراموش کرده‌اند به تبیین کامل این اصطلاحات پردازند؛ مثل تعریف دلالت التزامی، ملائم مشترک، یا ارکان کنایه. به گمان نگارنده این سطور، ریشه‌شناسی اصطلاحات و سیر تطوّر تاریخی استعمال اصطلاح و تطابق تعاریف و قیاس طبقه‌بندی مباحث از اصلی‌ترین خویش‌کاری‌های مؤلفان چنین رساله‌های علمی آموزشی به‌شمار می‌آید. البته این کار و مشابه آن شاید از منظر بسیاری کمال‌طلبی به‌شمار بیاید و عملاً بیش از توان یک یا دو پژوهش‌گر باشد و مستلزم تحقیقات منفرد و مبسوط باشد. باید بیان کنیم که حقیقت امر همین است که دیگر در هر کدام از دانش‌های ادبی، به‌ویژه تاریخ ادبیات و بلاغت، عمر تحقیقات کلی و یک یا دو نفره و کتاب‌نویسی به سر آمده است و اکنون هنگام تبحر و غور در ریز مسائل به‌طور تک‌جستاری است تا بعد به‌مرور زمان، این آثار پس از محک و تکامل در کنار یک‌دیگر منظومه‌ای تشکیل و فایده‌مند را تشکیل دهند.

این کتاب نیز مانند تمام اقرانش در حوزه کاربرد اصطلاحات و شیوه تدوین مباحث هم‌چنان محافظه‌کارانه عین اسلوب ساختاری متون بلاغی را حفظ کرده است، هرچند که سعی کرده طبق سنت در دل هر بحثی تشکیکات خود را در برابر جمهور آرا مطرح کند و به‌تناسب مطالب متفاوتی را نو و کهنه نقل کند مانند تشبیه چيستانی و انواع طنز از منظر قدما و استعاره تهکمی و تملیحیه در کنار استعاره عنادیه و علاقه‌های ناستوار مجاز که البته ضرورت بیان و اولویت طرحشان در مقایسه با برخی مسائل مهم و سرنوشت‌ساز مانند تعریف و تبیین قرینه و ملائم و نسبتشان با یک‌دیگر در مبحث استعاره و نقش آن‌ها در تمیز انواع استعاره قابل تأمل است. باین حال، به نظر می‌رسد که با امعان‌نظر، می‌توان در برخی زیربخش‌های رایج مباحث کلی بیان مثل استعاره و مجاز و تشبیه و کنایه طرح دیگری در انداختن و زواید آن را زدودن و نقایصش را افزود.

۵.۳ انسجام محتوایی

انسجام یکی از اصلی‌ترین خصلت‌های تحقیقات علمی به‌خصوص از نوع تعلیمی آن است. امری که هم موجب فراگیری آسان و هم آرامش خاطر مخاطب خواهد شد. طبعاً تقسیمات متعدد و رده‌تراشی‌ها متنوع بر تکرار بحث می‌افزاید و مانع نتیجه‌گیری منطقی

خواهد شد. اگرچه ذات دانش و پیچیدگی جوهری آن نباید قربانی ساده‌سازی و آسان‌گیری شود؛ همگان آگاهی داریم که بلاغت فارسی با این همه سابقه تاریخی و تداخل مباحثش با سایر علوم اسلامی مانند کلام، منطق، و زبان و ادب عربی و درهم آمیزی مفرط امروزینش با فلسفه و زبان‌شناسی غربی چه قدر متشّت و پریشان‌بنیاد است. این‌ها صرف‌نظر از اهمیت محتوایی‌شان از سوی محققان به‌نوعی پشتوانه علمی و فرهنگی هم به‌شمار می‌آید تا بدان‌جا که کتاب‌های جدید با همه انتقادی که به برخی نظرگاه‌های قدما و اصول و فصول تألیفاتشان دارند، باز هم به نشر و ترویج آن مباحث در آثارشان اهتمام دارند، مبادا که ضعیف و تهی‌مایه تلقی شوند. این تذبذب و تحیر به‌خصوص در اغلب کتاب‌های درسی معانی - بیان دیده می‌شود.

هم از این‌رو است که نویسندگان نگاهی تحلیلی به علم بیان در برخی فصول کتابشان مثل مجاز در دام توضیح و توصیف علایق لاطایل افتاده‌اند و این درحالی است که در جایی با زبان‌شناسان در غیرادبی بودن مجاز تاحد زیادی هم‌زبان شده‌اند و بسیاری از مجازها را حاصل فرایند حذف خودکار زبانی و نه تمهیدی ادبی دانسته‌اند. ایشان هیچ متعرض این نکته نشده‌اند که اولاً این مبحث بدیعی نیست و بحث «مجاز حذف» حتی در بین ادیبان و حتی مفسران قرآن هم بسیار مستعمل بوده است (بنگرید به ابن ابی الاصبغ مصری ۱۳۷۷ ق: ۱۷۹). ثانیاً این حذف، هرچه باشد، بالاخره سازوکار منطقی‌ای بر آن حاکم است که براساس همین علایق معمول مجازی توجیه و تفسیر می‌شود. البته ایشان به‌خوبی توانسته‌اند دست‌کم از کارکرد ادبی برخی مجازهای مرسل دفاع کنند و جای این نوع نگاه زبانی به مجاز را در علم معانی مقرر کنند (آقاحسینی ۱۳۹۴: ۷۰-۷۲). با این‌همه، ذکر و توضیح مجازهای به‌علاقه خاص برای خاص، علاقه بدلیت، علاقه احترام، علاقه غلبه، و علاقه صفت و موصوف بسیار عجیب و غیرضروری است؛ زیرا اولی عملاً براساس یک منبع و یک شاهد نقل شده و به گمان ما این همان تمثیل است و نه مجاز. افزون‌بر این موارد در ضمن علاقه خویشاوندی مدعی شده‌اند در بیت عطار شاعر به‌خاطر رعایت وزن «دختر شهریار» را «شهریار» آورده است (همان: ۶۱)؛ درحالی که از این موارد بسیار در متون هست که اتفاقاً رویکرد بلاغی هم دارد، مثل «شاه» و «شهریار» خواندن اسفندیار در داستان رستم و اسفندیار. نگارنده در عجب است از محقق باریک‌اندیش ادیبی چون شمیسا (۱۳۷۹: ۶۰) که «سقف» در عبارت «خدا را شکر که سقفی داریم» را مجاز نمی‌داند و ظاهراً چنین می‌پندارد که مراد قائل از آن سقف خانه است و سرانجام این‌همه تأثیر بلاغی را نادیده گرفته است.^۱ این نکته هم ظاهراً امری بدیهی است که علاقه بدلیت قاعداً مجازی است

که در متون غیرادبی مانند تفاسیر مذهبی استعمال دارد و مابقی هم‌چون علاقه اشتقاق ماهیت دستور زبانی دارد که خود نویسندگان نیز در جایی به این نکته اعتراف کرده‌اند. فلذا چنین کاری موجب نقصان در انسجام محتوایی کتاب شده و یک‌دستی و بی‌تناقضی مطالب آن را تاحدی مخدوش کرده است. این معضل به‌نظر ما بیش‌تر ناشی از وسواس و احتمالاً تردید مؤلفان در پذیرش یا رد نظرات دیگران است؛ چراکه از ایشان، که بر کارکرد حذفی بسیاری از مجازها مهر تأیید نهاده‌اند، انتظار می‌رفت که دیگر گرد مجاز به علاقه علت و معلول نگردند (همان: ۵۶). هرچند به‌نظر می‌رسد وجه درسی کتاب و دغدغه تحصیلی مخاطبان موجب در این ورطه افتادن نویسندگان شده باشد.

اگر هماهنگی و هم‌نوایی مباحث را نیز یکی از مؤلفه‌های انسجام بدانیم، باید یکی از عیوب این تألیف را عدم رعایت برخی ظرایف در این حوزه بدانیم که به‌عنوان مثال می‌توان به اطناب ممل و ایجاز مخل در پاره‌ای فصول اشاره کرد. نمونه‌ای از اطناب ممل در تحلیل «نی» مثنوی (آقاحسینی ۱۳۹۴: ۲۵۲-۲۵۴) و ایجاز مخل در بیان تعریف بلاغت (همان: ۱۷-۱۸) است که نویسندگان از تعریفی سخن به‌میان می‌آورند که عملاً نشانی از آن در این صفحات نیست. ضمناً در اشاره به اصطلاح «حسن نظم» از ابوهلال عسکری بهتر بود که درباب تناسب یا عدم تناسب با نظریه نظم جرجانی اشاره‌ای کوتاه می‌کردند یا به آن بخش حواله می‌دادند.

البته موضوع تشبیه به‌لحاظ گستردگی و بنیادین‌بودنش معمولاً مفصل‌ترین فصول کتاب‌های بلاغی است؛ اما گمان نمی‌کنم که تناسب حجمی‌اش در این کتاب در مقایسه با موضوعات دیگری هم که از لحاظ اهمیت دست کمی از تشبیه ندارند چندان منطقی باشد. با یک حساب سرانگشتی بخش تشبیه حدود چهل درصد کتاب را به خود اختصاص داده است^{۱۱} و مجاز، که اصلی‌ترین و به‌عبارتی مادر تمام تمهیدات بیانی است، فقط ده درصد مطالب کتاب را تشکیل می‌دهد. با این حساب، سهم هجده درصدی استعاره و هفت درصدی کنایه هم غافل‌گیرکننده نیست.

شاید مدیریت کل مطالب و ایجاز صحیح در پردازش آن‌ها و جلوگیری از تکرار مکررات مباحث خود کتاب و سایر منابع فرصت را برای طرح مبسوط مسائل مهم‌تر و بدیع‌تر بیش‌تر فراهم می‌کرد و ضمناً موجب تداخل بعضی موضوعات نمی‌شد. البته همه آگاهییم که مباحث بلاغت با یک‌دیگر در برخی ساحات ذاتاً هم‌پوشانی دارد و پژوهنده در مواردی ناچار به برخی تداخلات و تکرار مکررات است، به‌ویژه آن‌که کتاب‌های درسی به‌سبب رسالت آموزشی‌شان ناگزیر از این نوع اطناب‌اند؛ اما این کتاب هم در بیان مطالب و

هم در نقل شواهد بیش از حد معمول گرفتار تکرار شده است. مثلاً بحث آبرونی و نقد نظر همایی در باب وجدانیات و سازوکار اضافه تشبیهی در چندین جا آمده است (همان: ۶۶، ۹۲، ۱۲۶، ۲۱۴، ۲۸۶).

در باب استشهادات این کتاب نیز از دو سو می‌توان نگرست و اظهار نظر کرد. نخست دامنه آن که بسیار گسترده و متنوع است و از شعر کهن پارسی تا نو را در بر می‌گیرد، به طوری که آثار شاملو و فروغ و توللی تا پروین اعتصامی و نصرالله مردانی و قیصر امین‌پور را در آن می‌توان یافت و این نشان از نگاه باز و وسعت مشرب ادبی نگارندگان دارد؛ ولی آنچه در این میان نومیدکننده می‌نماید کیفیت نازل گزینش‌ها و تکرار مفرط برخی شواهد است. به عبارتی، این دو بی‌مبالاتی برای هر محقق بلاغتی و اثرش عیب لاریبی است؛ زیرا همان‌گونه که شواهد شعری برجسته و اصیل برای تذکره‌ها امتیاز و معیار ستایش‌برانگیزی است و گواه احاطه و شناخت تذکره‌نویس بر موضوع و اصالت کارش است، شواهد متنوع و بدیع و نامکرر بهترین نشان متن‌شناسی عالم بلاغی و بالطبع محکم‌ترین گواه برای احراز صلاحیت اوست. در نگاهی گذرا، بیش از پنجاه شاهد در این کتاب تکراری به نظر رسید^{۱۲} که در میان برخی از آن‌ها، ابیاتی از حافظ و ناصر خسرو گاه تا چهاربار تکرار شده‌اند.

البته می‌توان چنین توجیه کرد که اصالت شاهد در کتاب آموزشی بلاغت فقط به صحت مصداق و تسهیل فهم آرایه وابسته است و این سخن ما سخت‌گیرانه است که نباید ابیاتی مثل:

خواب دیدم مثل لالا آمدی مثل ماه از سبز بالا آمدی
دختری دیدم که روی جزر و مد مثل موجی گام می‌زد با سبد

مجال حضور در کتاب کلاسیک بلاغت بیاید، آن هم در میان ابیات ذیل که در واقع ستمی است هم بر شاعر معاصر ما و هم بر ناصر خسرو و منوچهری:

درخت ترنج از بر و برگ رنگین حکایت کند کله قیصری را
شاخ بنفشه بر سر زانو نهاده سر مانده مخالف بوسهل زوزنی

صاحبان این تصنیف در استعمال شواهد غیر کلاسیک در کتابشان، پیرو سنت شکنی نویسنده بیان و معانی‌اند (شمیسا ۱۳۷۹: ۲۳، ۲۵)؛ چونان که گویا هم اوست که اول بار از تطبیق مباحث بیانی انگلیسی و فارسی در کتاب درسی استفاده می‌کند (همان: ۵۱).

نکته‌ای دیگر هم که باید در این مورد اضافه کنم اتکای ذهنی نویسندگان به مصادیق روز زندگی اجتماعی است و شاید آن را به‌عنوان مرز مشترک خود و مخاطب پنداشته و از همین رو بی‌هیچ درنگ و جست‌وجویی به دم‌دست‌ترین شاهد ذهنی‌شان رجوع می‌کنند و برای مثال قول امام خمینی درباره شهید بهشتی، «بهشتی مظلوم زیست، مظلوم مرد و خار چشم دشمنان بود»، را ضمن شواهد کنایه آورده‌اند (آقاحسینی ۱۳۹۴: ۲۷۶).

به‌هرحال، نویسنده این وجیزه معتقد است که استشهاد به اشعار نامفهوم و مغلق یا شعاری و روزمره، حال از هر بزرگی که باشد، در کتاب بلاغت آن هم از نوعی آموزشی‌اش فی‌الواقع نقض غرض است. نظیر:

من گره بستم درخت پند را عارفان دامن الوند را
دست در دست هم نهیم به مهر میهن خویش را کنیم آباد

(همان: ۱۲۴)

صاحب این قلم معتقد است که باوجود اغتنام شواهد بسیار کم نثر، دامنه‌گزینش و بسامد آن در این کتاب نیز اندک است و درکل چنین می‌پندارد که برای تعداد قابل‌توجهی از کل شواهد این کتاب به‌ویژه شواهد شعری هیچ نقشه‌آزپیش‌اندیشیده‌ای وجود ندارد و درباره برخی از آن‌ها اساساً هیچ حسن انتخاب و وزانتی هم نمی‌توان قائل بود؛ به‌گونه‌ای که آن را در بخشی ناشی از پسند شخصی یا انگیزه تبلیغی می‌داند، مانند بیتی از شاعری «مهجور» که مصحح دیوانش یکی از نویسندگان است (همان: ۲۶۸). هم‌چنین است نقل برخی اشعار سست و نامفهوم احمد عزیزی درمیان سروده‌های سخته‌استادان سترگ سخن که به‌گمان من هیچ توجیهی جز شیفتگی‌گزینش‌گر به این شاعر ندارد؛ زیرا اگر قرار به پاس‌داشت ادبیات دفاع مقدس و شاعران انقلاب بود، که طبعاً امری است به‌حق و صرف‌نظر از علایق و اعتقادات ایدئولوژیک و ناسیونالیستی ما بخش مهمی از ادبیات معاصر را تشکیل می‌دهد، باید گفت حتی از همین شاعر غریب‌سرا هم می‌شد شواهد بهتری مانند دو بیت آغازین صفحه ۱۲۴ انتخاب کرد تا در تربیت ذوق مخاطب هم بی‌توفیق نباشیم و طبعش را درحین آموزش، مستقیم و متعالی گردانیم.

۶.۳ رویکرد تحلیلی - انتقادی

مهم‌ترین ویژگی و امتیاز این کتاب در مقایسه با هم‌سنخانش وجه متمرکز و مبسوط تحلیلی - انتقادی آن است که بسیار قابل‌ستایش است و در برخی موضوعات بیانی

مانند تشبیه و استخدام به نظر نگارنده این سطور پراچ است. ایرادات وی به منابع پیشین مانند معانی - بیان همایی و سایر قدما در باب وجدانیات یا بحث استعاره مطلقه، دقیق، و منصفانه است. تکیه به منابع اصلی کلاسیک کهن مانند مفتاح العلوم نشان از تلاش نویسندگان کتاب برای اصالت بخشیدن به این تحقیق دارد. اشاره به ملائم آشکار و مشترک و نیز تشبیه تفضیلی تأویلی^{۱۳} از جمله دقت‌های نویسندگان در بحث تمایز استعاره و تشبیه است و به‌طور کل باید گفت این کتاب در میان کتاب‌های درسی از لحاظ قوه تحلیل و فراخوان کردن ذهن مخاطب از ساده‌نگاری مسائل بلاغی به سمت پیچیدگی‌ها و ظرایف و اختلاط آن‌ها با یک‌دیگر تاحدی موفق عمل کرده است و همین توجه ایشان موجب شده که ضمن بعضی نارسایی‌ها و آشکارگی آن‌ها، خواننده و منتقد با کمال طلبی به دنبال سایر مسائل هم بیفتد. به اصطلاح اهتمام وظیفه‌مندانه مؤلفان کتاب به نوعی آن‌ها را بیش‌تر در معرض نقد گذاشته است؛ ولی انصاف را همین کوشش علمی چندین برابر تألیفات سطحی و رندانه ارزش دارد. فی‌الجمله اشکالاتی را که در این بخش از نظر نویسنده این نقد وجود دارد می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که عمده آن‌ها به اشتباهات در فهم آرایه‌ها یا متن شواهد بازمی‌گردد که بعضاً موجب عدم تطابق شاهد و مدعاست. مابقی مسائل البته بیش‌تر حول کمبودهای کار است. مواردی مانند تعمق بیش‌تر بر ادات تشبیه، وجه‌شبهه، و گوناگونی آن‌ها، پدیده ضرب آرایه‌های بیانی، تصریح و اظهار نظر قاطعانه در مشکل استعاره مکنیه، ترسیم مرز دقیق ملایم و قرینه و در نظر گرفتن ضریب بسامد و جای ملایم و قرینه، بحث در باب صفت هنری و تناسبش با مبحث کنایه، تعیین حد و حدود علوم ادبی با بیان و اطمینان از تداخل‌های منطقی آن‌ها با یک‌دیگر مانند بحث اضافه‌ها در دستور و بیان، اغراض آرایه‌های بیانی و علم معانی، و امثالهم.

برای مثال، ایشان با اندک دقتی در شواهد بسیار متنوع و ارزش‌مندی که برای انواع صور ادات تشبیه آورده‌اند، می‌توانستند به نقش «به» نیز به‌عنوان ادات تشبیه اشاره کنند (بنگرید به خطیب رهبر ۱۳۶۷: ۱۵۹) یا از تکرار و تأکید ادات هم سخن به‌میان آورند:

صورت به نور مشعله، سیما به رنگ گل گیسو به سان سلسله، کاکل به شکل مار

(آقاحسینی ۱۳۹۴: ۷۸)

شکل امروء تو گویی که ز شیرینی و لطف هم‌چنان است که بر تخته دیبا، دینار

(همان)

یا بهتر بود در بحث تشبیه مقید از نقش‌های متعدد قید تشبیه برای مشروط کردن (بیت اول و دوم) یا تفصیلی کردن تأویلی آن، یعنی ذکر وجه‌شبهه در قالب قید، سخن به میان آورند:

حقیقت سرایی است آراسته هوا و هوس گرد برخاسته
اندیشه مرمر شجر خوب پرور است پرهیز و علم ریزد از او برگ و بر مرا
حلب شد به کردار دریای خون بزهار شد لشکر باطرون

از آن‌جاکه هر کدام از مسائل مطرح‌شده مذکور خود موضوع یک پژوهش مستقل است و هدف ما در این مقاله نقد مستقیم و کلی کتاب است، بحث در این ابواب را به وقتی دیگر می‌گذاریم و در این بخش فقط به اشتباهات ادراکی می‌پردازیم که بخش عمده آن به تشخیص غلط مؤلفان از معنی شعر بازمی‌گردد و گاه به نتیجه و تشخیص بلاغی غلط آنان منجر شده است. برای تمیز میان این دو عارضه آن‌ها را در دو بخش ذیل به‌نمایش می‌گذاریم.

۱.۶.۳ بدفهمی متن

معروف است که فتحعلی‌شاه وقتی از فرمانده قشونش دلیل شکست سپاه ایران از روس را پرسید، وی گفت به هزارویک دلیل و اولینش آن‌که فشنگ نداشتیم. شاه هم بی‌درنگ گفت خاموش! همین دلیل بس. این مثال از این سبب آورده شد که یک‌بار دیگر بر فلسفه وجودی بلاغت تأکید کنیم که دلیل پیدایش این دانش تسهیل تحصیل فهم زیبایی‌های متن نخست برای ناقد و سپس برای مخاطب است. طبیعی است که تا اول فهم اصلی از متن برای ناقد حاصل نشود، تمام این تلاش‌ها بی‌معنی است و پوچ از آب درمی‌آید و نتیجه این می‌شود که امروز در جامعه نقد ادبی مشاهده می‌شود، موجوداتی شگفت‌انگیز که بیش از آن‌که متن بخوانند، درباب آن می‌نویسند. «از توهم تا تفهم فرق‌هاست». منظور از این جسارت اهمیت خطاهای متن‌شناسی عالم علوم بلاغت است، نکته‌ای که همه به‌آرامی و رندی از کنار آن بارها گذشته‌ایم؛ ولی بامداد (۱۳۴۳: ۶۵) صادقانه در انتقاد از سخن‌شناسی دو تن از استادان بلاغت به آن اشاره کرده و گفته است:

بعدها دانستم که مطوّل خواندن کاری است و [...] صرفاً سخن کاری دیگر [...] پس به‌جای خواندن اسرار البلاغه و مفتاح‌العلوم و تلخیص‌المفتاح و شروح آن باید به نظم و نثر آن‌ها روی بیاوریم و کتاب‌های آن‌ها را بخوانیم و روش سخن‌گویی را از آنان فرا بگیریم (همان: ۴۰).

اما برخلاف بامداد معتقدیم که شاعر و نویسنده بودن لزوماً مقدمه بلاغت‌دانی و تحقیق در آن نیست؛ ولی اصل بلاغت‌دانی همان متن‌شناسی است. حال استاد بلاغت در نوشتار و گفتارش هم بلیغ نبود یا ذوق شاعری نداشت، چندان مهم نیست؛ ولی این‌که استاد بلاغت از متنی که بدان برای تحلیل بلاغت تمسک می‌جوید و ضمناً از سازوکار سنت ادبی‌اش درست سر در نمی‌آورد و بعضاً خطاهای فاحش و فاضح کند، تاحدی مایه نگرانی است. ذوق سلیم و شم ادبی در واقع همین متن‌شناسی است که همه بلاغیون خود و دیگران را به داشتن آن وصایت می‌کنند و گاه تنها معیار تشخیص و تحلیل مسائل بلاغی است. نمونه‌های ذیل بخشی از اشکالات موردنظر ما در این کتاب است که البته تأثیری در تحلیل بلاغی کتاب ندارد.

ارغوان ریخته بر درگه خضراء چمن هم‌چنان است که بر تخته دیبا دینار

«وجه‌شبهه در این تشبیه همان تصویری است که از قرارگرفتن شیء زیبای زردرنگی بر صفحه سبزی پدید آمده است» (همان: ۱۳۳).

اگر از التباس چمن در معنای قدیمش به معنی باغ‌راهی که ریاحین بر آن شکفته باشند با چمن در معنی امروزش در ذهن مصنفان این کتاب بگذریم، باید گفت که در هیچ جایی ارغوان زرد دیده نشده است و این اشتباه گویا ناشی از تلقی غلط نویسندگان کتاب از زر سرخ و نادیدن درخت مشهور ارغوان باشد.

بر سیم ساده بیخته از مشک سوده گرد بر برگ لاله ریخته از قیر ناب آب

«قیر ناب: مستعارمنه؛ چشم سیاه: مستعارله» (همان: ۲۰۶).

در باب این شعر انوری هم باید بگوییم که ضمن غیرمعمول بودن تشبیه چشم به قیر در ادب فارسی و نیافتن حتی یک مورد برای آن، طبق جست‌وجوهای نگارنده، به فرض محال هم که قول نویسندگان درست باشد، باید پرسید کدام معشوقی را می‌شناسید که اشک‌آلودی چشمش جزو صفات متمکن او باشد. معشوقی را که ما در شعر فارسی می‌شناسیم می‌خندد و می‌گریاند. شواهد ذیل به زلف طراوت‌انگیز غالبه‌سای معشوق اشارت دارد:

چرا فروخته‌تر باشد آتش رخ تو ز آب آن دو سیه‌زلفکان غالبه‌گون

(مسعود سعد سلمان ۱۳۹۰: ۶۶۴)

بر گل تر رقم از غالبه تر زده‌ای باز گل را به خط نسخ قلم در زده‌ای باز

(سلمان ساوجی ۱۳۶۷: ۱۹۰)

سمند صاعقه زین کن، سواره باید رفت به عرش شعله سحر با ستاره باید رفت

«مقصود شاعر از صاعقه اسب‌مانند هواپیمای جنگی است. در واقع توجه به اقتضای حال شرایط و بافتی که این کلام در آن و به مناسبت آن سروده شده است، نقش اساسی در فهم این استعاره دارد» (همان).

اگر مطابق توصیه نویسندگان به اصل بافت شعر زیبای مردانی رجوع کنیم، می‌بینیم که در این شعر جز عروج روح بلند و مقدس طالب قیام و شهادت، چیز دیگری به پرواز در نیامده است و در ستایش تمام مجاهدان اسلام طالب شهادت است، اعم از پیاده‌نظام و هوانیروز. نویسندگان (همان: ۱۲۵) شبیه این تصور خیالین حماسی را در بیت بهار متجلی ساخته‌اند، آن‌جا که کوه آتشین را، که همان کوه آتشفشان طبیعی و محسوس است، تشبیهی خیالی و انتزاعی تصور کرده‌اند:

رونده تانک هم‌چو کوه آتشین هزار گوش کر کند صدای او
خنده جام می و زلف گره‌گیر نگار ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست

«تشنه و نور جام می مانند خندیدن انسان است» (همان: ۲۲۱).

درباب بیت آخر هم تنها توجیه برای درست درآمدن وجه‌شبه خیالین نویسندگان خنده زنگی است؛ وگرنه آنچه ما سراغ داریم وجه‌شبه بازشدگی دهان جام و دهان یار یا هر آدمی دیگر است؛ چنان‌که حافظ می‌فرماید:

با دل خونین لب خندان بیاور هم‌چو جام

نی گرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خروش

۲.۶.۳ بدفهمی متن و استنتاجات اشتباه فنی

چنان‌که پیش‌تر گفتیم، برخی بدفهمی‌ها یا بی‌دقتی‌های متنی در این کتاب موجب تحلیل غلط بلاغی شده است که طبعاً درجه اهمیت بیش‌تری از تمام اشتباهات نگارندگان دارد و ضمناً از سوی نویسنده این سطور تفصیل بیش‌تری را می‌طلبد و این با فرصت محدود پیش‌رو تناسب ندارد؛ باین حال به تعدادی از آن‌ها اشاره‌وار می‌پردازیم:

دعاگوی این دولتم بنده‌وار خدایا! تو این سایه پاینده‌دار

«سایه» را مجاز به علاقه ملازمت گرفته‌اند (همان: ۵۵)؛ درحالی که طبق سنت تاریخی و فرهنگی، منظور سعدی (۱۳۷۵: ۱۸۱) از سایه همان ظل الله، بویگر سعد است و این به گمان من کنایه است.

لشکر کفر است حرص و شهوت اندر تن تو را

ناگهان امشب یکی بر لشکر کفار زن

«کفر مانند لشکر است، حرص و شهوت لشکر کفر است» (همان: ۹۸). در یک کلام لشکر کفر استعاره است و نه اضافه تشبیهی.

اضافه استعاری فاش دیگری مانند «درخت تو» را در ابیاتی نظیر:

درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را

اضافه تشبیهی گرفته‌اند و چنین توجیه کرده‌اند:

درخت تو در زبان عادی اضافه ملکی است، اما در این جا از سایر کلمات جمله مثل بار دانش، که خود اضافه تشبیهی است، تشبیهی بودن آن فهمیده می‌شود!! در چنین مواردی می‌توان کلمه محذوفی را فرض کرد مثلاً درخت وجود تو یا درخت جان تو (همان: ۱۷۹).

همین بی‌دقتی‌ها به این منجر شده که در این بیت حافظ:

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

با استعاری دانستن اضافه تشبیهی «کنگره عرش»، در تشخیص استعاره مکنیه به اشتباه بروند و به این اعتبار آن را نوعی بدیع از استعاره مکنیه بدانند و «عرش» را مستعارله و کاخ را «مستعارمنه» پندارند.^{۱۴}

صاحبان این اثر هم چنین در تحلیل این بیت بی‌ارجاع و البته مجهول‌القائل:

دست صبا به زلف چمن (صح: سمن) شانه می‌زند

ابر بهار نعره مستانه می‌زند

برای تبیین تفاوت استعاره مکنیه و تبعیه چنین بحث کرده‌اند:

تفاوت استعاره تبعیه با اسناد مجازی یا استعاره مکنیه در این است که در اسناد مجازی، فعل یا عملی به فاعلی غیر حقیقی نسبت داده می‌شود. مثلاً شانه‌زدن را در بیت بالا به صبا نسبت می‌دهد؛ درحالی که نه صبا دست دارد (استعاره مکنیه) و نه می‌تواند شانه

بزند (اسناد مجازی). بنابراین، فاعل حقیقی نیست و آنچه به آن نسبت داده شده صرفاً خیالی است. اما در مصرع دوم ابر فاعل است و صدای رعد از ابر برمی‌خیزد. با این حال، شاعر به جای صدای مهیب رعد از نعره مستانه‌زدن استفاده کرده است (همان: ۲۲۲).

ضمن آن‌که تشبیه ناشی از تضاد وجودی استعاره مکینیه و تبعیه در این عبارات به‌ویژه در نتیجه بحث کاملاً مشهود است، باید بگوییم هیچ تفاوتی میان پرسونیفیکیشن صبا و رعد نیست و هر دو هم خیالین و مصورند؛ یعنی همان‌گونه که می‌توان صدای رعد را صدای فریاد انسان تصور کرد، موج‌زدن سمن بر اثر برخورد باد را نیز می‌شود شبیه نوازش دست آدمی بر حریر سمن دانست. منتها آنچه در این جا موجب برجستگی و تمایز ظاهری شده است ترکیب «دست صبا» است. به عبارتی، اگر قرار است بگوییم صبا دست ندارد که شانه بزند، باید قبول کنیم که ابر هم حنجره ندارد که فریاد بکشد.

شرمش از چشم می‌پرستان باد نرگس مست اگر بروید باز

«حافظ در این بیت نرگس را در برابر زیبایی چشم می‌پرستان یا چشم معشوق بی‌اعتبار دانسته و می‌گوید که باید از شکفتن و جلوه‌گری شرم کند، زیرا در برابر چشم می‌پرستان رونقی ندارد» (همان: ۱۴۴). اگر نویسندگان اعتقادی به بافت داشتند، با رجوع به غزل متوجه می‌شدند که این غزل به زمان عسرت شاعر و خوش‌باشان شیراز مربوط است و شرم‌ناکی نرگس نه به خاطر زیباتر بودن چشم می‌خواران که به خاطر یادآورد زمان خوشی و مستی در این وانفسای زهد و ریا و بی‌شرابی ملامت می‌شود. حمیدیان هم در تفسیر این بیت به گمانم گرفتار سردرگمی شده و گفته است:

در این جا چنین چشمی به طریق مضمیر به نرگس شبیه و هم‌زمان با ذکر شرمش باد برای نرگس بر آن تفضیل نهاده شده، اما احتمالاً اصل و عمق مقصود شاعر این است که به طنز و تعریض، این شرم باد را به کسانی متوجه کند که یا مسبب بی‌باده‌ماندن می‌خواران‌اند یا این حال را می‌نگرند و دم برنمی‌آورند. به گمانم سودی بسنوی به زیبایی و درستی در بیش از چهار سده پیش این بیت را چنین تفسیر کرده است که «نرگس اگر از مصیبت خون خم خود را مخفی و ناپیدا ننماید و در کتم عدم نماند و دگر باره بروید و به تمام عالم نظر افکند از باده‌نوشان خجالت بکشد» (۱۳۹۲: ج ۴، ۲۸۴۵).

شعر او چون طبع او هم بی تکلف هم بدیع

طبع او چون شعر او هم با ملاحظت هم حسن

نویسندگان این شعر را ظاهراً به تبع منابعشان جزو تشبیه معکوس آورده‌اند، درحالی‌که به گمان ما در این بخش، خلطی اتفاق افتاده و صنعت بدیعی طرد و عکس با تشبیه معکوس درهم آمیخته شده است. به عبارتی، باید گفت که در هنر تشبیه عکس، برگرداندن گرانیگاه یک وجه شبه از مشبّه به مشبّه، نوعی تعویض منطقی و منطقیه بازی ذهن است؛ ولی در طرد و عکس برگرداندن صورت نحوی و بازی زبانی اتفاق می‌افتد؛ یعنی تشبیهی که با تغییر جهت تشبیه وجه شبهش هم تغییر پیدا کند از نظر ما تشبیه معکوس نیست. در این بخش، عمده شواهدشان طرد و عکس برپایه تشبیه است.

می‌رسید از دور مانند هلال هست بود و نیست بر شکل خیال

در این کتاب، بیت فوق در کنار دو بیت دیگر جزو شواهد مغتنم تشبیهی نادر آمده است. تشبیهی براساس وجه شبه متعدد متضاد در این مثال، هست و نیست، که از نظر نگارنده این نقد هیچ تعدّد وجه شبهی نداریم و عملاً وجه شبه استفاده شده ماهیتی تضادی دارد. به بیان دیگر، این جا خیالین بودن آن حکیم شبیه ماه نو تصویر شده است که با سختی می‌توان رؤیتش کرد. مابقی شواهد نیز با همین منطق قابل توجیه‌اند.

اغلاط دیگری از همین دست در این کتاب هست؛ ولی گمان می‌برم که همین اندازه بسنده است و نخست برای خود من آموزنده است. بنابراین، به سهم خویش از فراهم آوردن گان این کتاب سپاس‌گزاری می‌کنم که با تألیف جدی خود زمینه نقد و پژوهش‌های جدی را ایجاد کردند.

۴. نتیجه‌گیری

کتاب نگاهی تحلیلی به علم بیان از جمله کتاب‌های درسی ارزش‌مندی است که خواسته است با اتکا به چهارچوب‌های سنتی و مجهز شدن به برخی نظرات متناسب جدید غربی، مسائل ضروری مورد بحث بلاغت فارسی را طرح و حل و فصل کند. مهم‌تر از نتیجه به دست آمده و تحصیل مراد نویسندگان تلاشی است که در این زمینه انجام شده است و می‌تواند زمینه آموزش و پژوهش جدی بلاغت فارسی را در دانشگاه موجب شود. با این همه، از نظر ناقد اشکالات کوچک و بزرگی در این اثر وجود دارد که برخی شامل

کمبودهای بحث است و بایست بیش‌تر محل توجه قرار می‌گرفت یا بر طرح برخی دیگر از مباحث معمول و واضح اولویت می‌یافت. متأسفانه انسجام لازم، از هر نظر، بر کتاب حاکم نیست و بخشی از آن ناشی از تردید در انتخاب بین التزام به چهارچوب‌های خشک قدمایی و اصول ذهنی ایشان بوده یا جذبۀ نظریه‌های پرزرق‌وبرق‌فرنگی است. بیش از همه آنچه باعث دریغ منتقد بی‌غرض است کم‌دقتی‌ها و کم‌حوصلگی‌ها در انتخاب شواهد صحیح و متین و فهم عمیق از آنهاست؛ آن‌گونه‌که برخی به‌سبب بدفهمی به نتایج نادرخوری منجر شده است. در این مقاله، هم‌چنین به اقتضای بحث، بر سایر منابع و کلاً جریان بلاغت مدرسی دانشگاهی نقد گذرایی شده است و نویسنده تلویحاً برخی مباحث بلاغی را به‌اشاره از نظر ماهوی مورد تردید و سؤال قرار داده است و طبعاً در مجال‌های فراخ‌تر به هریک از این موارد فراخور اصل بحث خواهد پرداخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از بلاغیون بلاغت را در معنی بیان به‌کار برده‌اند (خطیب قزوینی ۲۰۱۰ م: ۲۲؛ ابن‌خلدون ۱۳۹۱ ق: ج ۱، ۵۵۱-۵۵۲).
۲. برای اطلاع بیش‌تر از جریان تأثیر و تأثری، بنگرید به عبدالمنعم ۱۳۹۴؛ برای آسیب‌های اقتباسات محققان ایرانی از نظریه‌های ادبی غربی، بنگرید به عمارتی مقدم ۱۳۹۶: ۲۷-۴۵.
۳. شمیسا (۱۳۷۹: ۷۵-۹۲) نیز سال‌ها پیش نماد و چندین اصطلاح ادبی‌فرنگی مانند آرکی‌تایپ را در فصل استعاره‌گونه‌ها به‌صورت جداگانه آورده است که در واقع الگوی این نویسندگان نیز بوده است.
۴. منظور این دو بیت است:

زمین سوخته را ابر می‌کند سرسبز امید نامه صائب به ابر رحمت اوست
اظهار عجز پیش ستم‌باره سود نیست اشک کباب باعث طغیان آتش است

۵. مراد این بیت است:

قول رسول حق چو درختی است بارور پرهیز و علم ریزد از او برگ و بر مرا
که بیت نخست عملاً حاصل تخلیط این دو بیت از ناصر خسرو است (۱۳۷۰: ۱۲-۱۳):
قول رسول حق چو درختی است بارور برگش تو را که گاو تویی و ثمر مرا
اندیشه مرما شجر خوب برور است پرهیز و علم ریزد از او برگ و بر مرا

۶. بیت خاقانی که کزازی (۱۳۷۵: ج ۲، ۸۳۰) به درستی تصحیح قیاسی کرده است:
- بازارگانی از دل [من] زارتر که دید / کز عشق سود جست به جان در زیان فتاد
- از اغلاط دیگر فقط به همین «اسم» به جای «اتم» (آقاحسینی و همیتان ۱۳۹۴: ۵۷) و «قرآن» به جای «قران» (همان: ۱۶۲) بسنده می‌کنیم.
۷. در تحلیل یکی از استعارات نویسندگان، به بیتی از انوری استشهاد کرده‌اند (آقاحسینی و همیتان ۱۳۹۴: ۲۰۶) که برای داوری این تحلیل خواننده به کل بافت شعر نیاز دارد؛ ولی به سبب ارجاع ناقص خود می‌باید از راه‌های دیگر اصل شعر را بیابد (بنگرید به ادامه مقاله). هم‌چنین برای یکی از رباعیات امیر معزی به چهار مقاله نظامی عروضی ارجاع داده‌اند (آقاحسینی و همیتان ۱۳۹۴: ۱۵۸).
۸. مصطفی ذاکری (۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۰۵) هم با نقل مطالب جاذب و خنده‌گیرانه طنزآمیزی از محمدعلی بامداد و تنکابنی کلاً نخله تفتازانیه را تخطئه کرده است و تمثیلی ساخته از داوری استاد همایی در باب اصول فقه که در آغاز مقدمه‌ای برای آشنایی با قواعد فقه بوده و بعد آن قدر پروبال بی‌جهت یافته که دیگر طالب علم فرصت پرداختن به اصل مطلب، که فقه است، نمی‌یابد (همان: ۱۰۵). بر همین اساس است که در ضمن نقد مختصر ولی بسیار دقیق کتاب‌های بلاغی فارسی از آغاز تا امروز معتقد است: «مطالعه رساله کوچکی درباره معانی و بیان مثل کتاب ذبیح‌الله صفا هم کفایت می‌کند و لازم نیست عمر خود را در مباحث تجریدی و انتزاعی پیچیده مطول و مختصر ضایع کنیم» (همان: ۱۰۹).
۹. نمونه اجل این جریان میرجلال‌الدین کزازی از پیش‌روان جنبش سره‌گرایی است که خوش‌بختانه از اعتبار و فضل علمی بیش‌تری در مقایسه با اقرانش برخوردار است؛ با این حال، زبان ناآشنای ایشان موجب شده که ارتباط ذهنی مخاطب با اصل مطلب و منابع اصلی قطع گردد و عملاً نگاه متأملش از اصل مفاهیم کتاب و شواهد سنجیده آن به سمت زبان خاص و دشوار و ناآشنای مؤلف منحرف می‌شود. ثروتیان نیز گویا به تاسی از ایشان، خام‌ورزانه در کتابش دست به معادل‌سازی اصطلاحاتی زده است که قرن‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند و حتی کزازی در اثرش بدان رضایت داده است. برخی از این اصطلاحات مانند «گروگان‌گیری» به جای «استعاره» (ثروتیان ۱۳۶۹: ۸۲-۸۹) ما را از جلسه مباحث بلاغت به ناگاه به فضای مناقشات سیاسی و فیلم‌های مخوف حادثه‌ای پلیسی پرت می‌کند.
۱۰. البته نویسنده این نقد از منظر دیگری معتقد است که گاه در تأویل برخی مجازها و دخالت آن‌ها در معنی باید با هوش‌مندی بیش‌تری برخورد کرد. مثلاً مجاز به علاقه جنس یا تقریباً همان علاقه ماکان، به خصوص یکی از کارکردهای مهم بلاغی‌اش تحقیر و تعظیم و اظهار شگفتی است که طبعاً این غرض با تلقی حقیقی و نه مجازی لغت حاصل می‌شود؛ هرچند ژرف‌ساخت آن مجاز است. برای مثال در بیت:

که تواند که دهد میوه الوان از چوب یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار

بدیهی است که اگر معنی درخت از چوب اخذ کنیم، دیگر آن استبعادی را که شاعر می‌خواسته به ذهن نمی‌رساند (آقاحسینی و همتیان ۱۳۹۴: ۵۸).

۱۱. نویسندگان برای تبیین مسئله ساده روشن و متفوق‌قولی مثل زاویه تشبیه، هفت تصویر هندسی رسم کرده‌اند که نمایش‌گر انواع زوایای حاده تا قائمه و منفرجه است و بر من معلوم نیست برای نمونه در چه تشبیهی و با چه ابزاری شاعر می‌تواند بین طرفین تشبیه، زاویه قائمه را مراعات کند و مخاطب هم آن را بتواند درک کند. البته برخی طرح‌های نموداری و جدولی‌اش به‌خصوص در ایضاح عموم و خصوص بسیار ستودنی است (آقاحسینی و همتیان ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۳۲). از این نگاره‌پردازی‌ها برای تبیین مطالب، پیش‌تر در کتاب آقایان علوی مقدم و رضا اشرف‌زاده (۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۲) هم آمده است.

۱۲. برای نمونه بنگرید به آقاحسینی و همتیان ۱۳۹۴: ۶، ۷، ۸، ۹، ۳۲، ۵۲، ۵۶، ۷۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۳۰، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۹۹، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۵ و ۲۷۹. شگفت آن‌که نویسندگان در پیش‌گفتار (همان: ۳) مدعی شده‌اند که ضمن ارائه شاهد مثال‌های بدیع، «به‌ندرت از شواهد تکراری» بهره گرفته‌اند.

۱۳. البته این عنوان از من است، ولی منظور بیت ذیل است:

از خطا گفتم شبی زلف تو را مشک ختن می‌زند هر لحظه تیغی مو بر اندامم هنوز
(همان: ۱۴۶)

اگر جای نویسندگان کتاب بودم، طبقه‌بندی تازه‌ای در تشبیه تفضیلی می‌آوردم و تشبیه عکس و مشروط را هم بنابر اشتراکشان در تفضیل مشبه در ضمن آن می‌آوردم تا مقدراری به رسالت آشفستگی‌زدایی و انسجام تقسیمات بلاغت عمل کرده باشم.

۱۴. البته گاه مرز بین اضافه تشبیهی و استعاری از توحید و شرک هم باریک‌تر و سخت‌ادراک‌تر است، اما از نظر من در بیتی مانند «ای در دل مشتاقان از عشق تو بستان‌ها/ وز حجت بی‌چونی در صنع تو برهان‌ها» عشق را مشبه دانستن و بستان را مشبه دانستن نوعی بی‌دقتی است.

کتاب‌نامه

- آقاحسینی، حسین و محبوبه همتیان (۱۳۹۴)، *نگاهی تحلیلی به علم بیان*، تهران: سمت.
ابن ابی اصبح مصری (۱۳۷۷ ق)، *بدیع القرآن*، تحقیق حفنی محمد شرف، مصر: فجالة.
ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۱ ق)، *مقدمه ابن‌خلدون، الجزء الاول من کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- امیر معزی نیشابوری (۱۳۸۵)، کلیات دیوان امیر معزی، تصحیح محمدرضا قنبری، تهران: زوآر.
- بامداد، محمدعلی (۱۳۴۳)، ادب چیست و ادیب کیست، به کوشش محمود بامداد، تهران: اشرفی.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۶۹)، بیان در شعر فارسی، تهران: برگ.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۱ ق)، البیان و التبیان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۲)، شرح شوق، تهران: قطره.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۸۲)، دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۷۵)، دیوان، تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی، تهران: سعدی.
- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمان (۲۰۱۰ م)، الايضاح فی علوم البلاغه، تحقیق شمس‌الدین ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ذاکری، مصطفی (۱۳۸۵)، «تاریخچه علوم بلاغت»، آینه میراث، ش ۳۲.
- سعدی شیرازی (۱۳۷۵)، بوستان، تهران: خوارزمی.
- ساوجی، سلمان (۱۳۶۷)، دیوان سلمان ساوجی، تصحیح منصور مشفق، تهران: صفی‌علی‌شاه.
- سودی بسنوی، احمد (۱۳۵۱)، شرح سودی بر حافظ، ترجمه عصمت ستارزاده، تهران: حقیقت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، بیان و معانی، تهران: فردوس.
- عبدالمنعم، محمد نورالدین (۱۳۹۴)، بلاغت عربی و تأثیر آن در پیدایش و تحول بلاغت فارسی، ترجمه ابوالفضل رضایی و ابوالفضل تقی‌پور، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده (۱۳۹۰)، معانی و بیان، تهران: سمت.
- عمارتی مقدم، داوود (۱۳۹۶)، «آسیب‌شناسی کاربرد نظریه‌های مدرن در تدوین درس‌نامه‌های بلاغی»، ادبیات پارسی معاصر، ش ۱.
- فشارکی، محمد (۱۳۹۵)، هیچ در هیچ (مجموعه مقالات)، تهران: مانا.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۹۰)، دیوان اشعار مسعود سعد سلمان، تصحیح محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۷۵)، «در باب بلاغت»، نامه فرهنگستان، ش ۷.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۷۰)، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.